

ا ی ه و ع کطحب دحل مق رس اند

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

و بعد بدانکه این کتاب ... از زیج نقل کرده اند و نیز در اسرار المفاتیح گویند

فصل بدانکه در سالی سیصد و شصت و پنج روز تمام باشد دور آفتاب و سیر افلاک

و مده طالع هر کس بدین زیج توان گفتن که از آب باشد و احکام و سیر احکام

نقطه‌ها بدین زیج است و از اتصالات یا احکام سیر نحوس و افعال ... بدین زیج

پدید آمده است نیک ضبط باید تحقیقات کار از مرور ... درستی و گشادن

اعمال اعمالات نحوس که نقطه‌ها رسیده‌اند و از اعمالات است که در مرتبه نحوس و غیر نحوس

سیر سکینه باید که درست و روشن از یکدیگر جدا کنند و از رازهای پنهان آشکار

بحساب مرتبه نقطه مطابق ... در خانه ... و کشف ... ولادت خود و زوج و تعلقات اتصال

از نقطه بود و از خیر و احکام ... که آن را از پنهان تحقیق آن گشاده

احوال روشن شود از نقطه ... که از جبر ... آید از نیک

و بد ... نقطه سیر ... که آتش مرتبه اول است ... که آتش مرتبه

... رسید بسته شد اگر در مرتبه آتش اول ...

یعنی زمین در ۳۶۵ روز یکدور گرد آفتاب میگردد بنابر این برابر این مدت تمامی افلاک را نیز (کواکب) هم دور ...

یعنی از مرتبه اول شروع و بمرتبه پنجم ختم شود که نسبت با اول چهار مرتبه ... آمده است

هر یک از نقاط دوازده‌گانه هشت است اول نفس حیوانی ... و بعد از نقاط ثلاثه هر یک از عناصر اربعه ...

نگاه نشانه فیه تعلق بخانه دارد و نشان ... آنچه خبر دو نقطه مرتب است

روح و گشودن خود و مرتبه نگاه دارد و کسی که این عبث چانه خواهد گذاشت

و نقطه مرتبه چهارم عمر و نقطه ۸ مرتبه مرکب جو و هر کدام از اینها که در میزان عمل

نقطه دارد در راه عمل کند در اینجا و گشودن و خبر از نقطه به نقطه تعبیه در روح انسانی

و خود گشودن و این نقطه بیک که خبر از خانه بخانه نجم مرتبه نگاه دارد و حساب

و احکام مولود و نقطه در خانها مرتبه روند و هر یک مرتبه از این یک روح

در مراتب خانها در احکام و نیک نگاه دارد و دشمن و دوست از یکدیگر جدا

کند و در مرتبه احکام چنین داند که یک نقطه با یک نقطه ضد است و زمین و مزاج

نزاع است در نقطه روز و نقطه شب ضد خالف پیدا شود و انچه در حساب

که این را در دفتر مفتاح الغیب کتابه جناب نقطه از عمر و فنا و غیره در نقطه ...

طالع ۱۲ گانه جدا باز کرده است که نقطه اول تا ۷ بر روان روح شمارد که در نقاط خانه

چه فنا کند و کدام کار تعلق دارد و خانه و نقطه مرتب شمارد و حالات دوستی و دشمن

و مراتب حساب کند که تعلق بکدام برج دارد و نگاه تیز مراتب آن عیب و حکم مطلق

کند و دلیر سخن گوید که خط نیز واصل از احوالات کرده که طالع جزء ۴ نجوم

که آنجا ... عالم و هر که در عالم است از آن ... عناصر و احوالات اصل کی

اول ... آخر ... از این سبب احوالات بدر شکست و ... که احوالات ... سنت

... که ... و ... که ... ... است ... اشد

الکمال ... ۱

در حساب گردد از ذات تجزیه باز دید که خیر الامور اوسطها نیز رو نهاده
که بعد فرد و از سکون است اگنه مراتب ثلاثه در حساب مشکیه در حروف سبعه اعداد
در مرتبه را آمده نقطه شمرده و احوال کثرت در حروف ابجد تا ده هم نمود
الف اول مراتب از حروف الف و دوم مراتب ب و از حروف ب دارد
و دیگر مرتبه سیم است از حروف ج و دیگر مرتبه چهارم است از آتش از حروف د
تا خانه ۷ که مرتبه آتش نیز است و از حروف بعد و باد و آب و خاک یعنی
بعد رها نیز احکام در اینجا بعد مراتب نقطه و خود جدا کرده نگاه دارد
که هر یک از طبایع ۴ خانه که تعلق به چه وجه دلالت مشکیه و چه نیست
سبعه هم آتش چیزیست بعد جزو جزو و دور از نا [illegible] دارد و باریک و تنک
تیز بعد و ظاهر او با طبع [illegible] ده و گاه زرد و گاه سبز و گاه سرخ و گاه
سیاه رنگها بعد از تیز و مرتبه ۷ رنگ دارد و آب و خاک هر یک
هفت رنگ دارند و این رنگها از خانه‌ها و [illegible] بعد و رنگها در
خانه‌ها معانی بعد پیدا [illegible] که بموجب نقطه [illegible] و در مرتبه
و نقطه گاه از مرکز [illegible] و رنگ نیز همین و تا در [illegible] خانه
که نقطه دارد رنگ از اینجا [illegible] و [illegible] ده و [illegible]
آب ۷ رنگ دارد و در هر خانه [illegible] و در مرتبه و این رنگ از ۷ [illegible]
رفته اند و رنگ ۷ اقلیم و هر یک تعلق به کدام خاک دارد و کدام [illegible]

مراتب [illegible]

[illegible] رنگ [illegible]

[illegible]

دارد و رنگ چه بود و نقطه کدام در خاک آمد و مرتبه نگاه دارد و دست از دشمن
جدا کند و حکم کند و نقطه آب حکم بر سوراخ و شکاف بود و آب با رنگ شده
و ظلمت مرتبه و سوراخ بسیار و نقش و راه در طول و عرض و رنگ سیاه حکم کند
باید که بیند که این آب از کدام نقطه است و چندم مرتبه است الحاصل
حکم کند و از نزدیک کوتاه برگردد و کان زیبا است و حیوان و این خاک
برنگ است و آنچه در جسم خاک است در طبایع این قسمت زحل است
و خاک ظاهر و باطن نسبت است چیزها پنهان کند و مدور و سنگ است و سنگ رنگ
و مدور و سنگین تا این خاک از کدام مرتبه است بعد از آن نگاه کرد و بر آن
سبب باز گردد و مستدل از اینجا کند و باد تیز بود شکل گرد و آسترده و سراب
... و مثال این اگر شخصی ضمیر از دفاین یا خبر یا چیزی که از آن ... رود
اشکال برآید رمل این است اگر آن آتش طالع است مرتبه بود در این جهات و آتش
هشت مرتبت آمده است و خانه میت بود اگر
ضمیر از خبر بود چیزی بود زهر دار یا آتش مطلق
بود در حیا یا و حیوان در اول ... بود و در سیم ... زنبات
... و باز ... دارد و در پنجم که نشسته آتش ۲ ...
زرینه بود و براق و روشن که آتش ۲ و حیوان آتش در ۳ مرگ و حیات بود میت
را باشد در ... و او اب ... است ... که چیزی متحرک بود نبات حف
و حیوان از آب ... در خانه ۲ آتش بود و هشتم ... بود در ... جمع کردم

ده اش بود این آتش در کجا بسته شده و در کجا متحرک می‌شود و در کجا نابود می‌شود و در کجا چه کار از او آید
و از آن خبر درست اما دیگ خبر از نقطه اول بود و اینها پیدا کرداند که چون عمل نیکه
و آب دشمن آتش است و خاک خصم اوست و در حق اینها در یکجا یک بیکار و با یکدیگر
آینه مثال خیال یا در خانه و هر احکام که هست از این ۴ طبایع بعد که آبا و ملک
و غرابات عالم باز دارند کنه چون رمل زدی و نقطه از اول راند به بیند که کدام
شکل است و چند ام است و بکجا می‌رود و چه می‌رود و آنجا که رسید چند ام اوست و
احوال چون است و چون باز بیاید در مطلق شکل انساد است که به دنیا آمد و باز
پس می‌رود باید که بداند که چه کار آمد و از کجا آمده و بکجا می‌رود و چگونه این چیزها
از آفتاب است و او طبایع عالم است و ۴ طبیع آتش و باد و آب و خاک یا از روح
یا عقل یا نفس یا جسم بود و این هفت کوکب زحل و مشتری و مریخ و آفتاب
و زهره و عطارد و قمر که مزاج ایشان پیدا گردد و قمر نزدیک بزمین است و
مبارک و تر است نسبت بعالم دیگر و دنیا عناصر پیوسته است و این را
فلک آباء و فلک نور گویند و فلک خارج مرکز گویند و فلک اطلس
گویند و با فلک البروج باز بسته و این دوازده برج در این ۷ ستاره و ۴
عناصر طبایعند و نور از فلک اثر بستارگان می‌رسد و ستارگان
بر بروج و طبایع مستقیمند و طالع سما افتاده بر دوازده قسمت و بنیاد
این علم و عالم بر طبایع است که در بنها باز دید آید و هر چیز که در عالم است
از ادویه و غیره ۴ درجه دارند اول ۲ و ۳ و ۴ آتش و باد و آب و خاک
و گویند آدم ۴ خواست که احوال فرزندان و چیزها بداند که در عالم است
و طبیعت ایشان بداند پس این طبایع را طریق نام نهاد که نور راه است که جدایی

طبایع و احوال درجات از آن شناسند این ۴ عدد بسیار چیزهاست
خواص و مراتب بسیار دارد و این عدد مضاعف گردد جماعت ۸ پدید
آمد و از این ۸ نوع چند کار پدید آید و جمیع احوال بنی آدم و آنچه او راست
از نفس و مال و حرکت و عاقبت و علی هذا جمله احوال از این ۱۶ اشکال
بتوان دانستن چون غرض از این علم احوال فرزندان بود ۸ بیک
از امهات پدید آید چون آتش و باد و آب و خاک قسمت کردند هر یک
۲۸ چهار شد چون ۷ در ۴ ضرب کردند ۲۸ شد چون قسمت کردند ۴
طبایع از خروج و دخول پدید کردند و همه عالم در این درجه بود چون معلوم
که ۸ است از این بر از بود که ۸ خانه مرکب و در عوض میراث است از این
سبب میزان ۸ اشکال بیش نبود و مرتبه طبایع اصل ۴ بیش نبود این علم
میراث مادرست بر فرزندان و دیگر چون ضرب کردن منازل ۲۸
حروف پیدا آمد و علم اولین و آخرین در این حروف است و قمر در یک
ماه است و به ۲۸ روز این منازل را سیر کند و آنگاه ناپدید شود و کلیه
احوال بر کواکب کشف کند و این عدد بسیار چیزهاست و خواص بسیار
دارد و سر این علم نقطه رمل است پنهان بمانند روغن در شیر که این
[illegible] هر که در یابد به حکم قاطع بتواند کرد و باید که بداند که نقطه چون
سیر سلسله و یکجا میرسد و از آنجا باز میگردد مثلا رمل زدم و بیرون آمد [illegible]
واحکام بکنیم و ضمیر از [illegible]
[illegible] نقطه از [illegible] که حاکم رمل است

کامل یکسیری [illegible] دیگر [illegible] مجمل [illegible]

[illegible]

واز آب بر آتش رفته است گفتیم جوی که در خاطر دارد و از آن نحوف دارد

و در شعر جای خاطره است و ما خاک را از میزان راندیم و در خانه ۲

بر خاک پیچ تا باز ایستاده شد را بر کیسه میانجی بود و در خانه شعر و این

خاک مرتبه هاتف و برابر پنج که مرتبه ۳ است پدید آمده در خانه

۹ و این خانه عرض بود و ۵ خاک او ۵ مرتبه ۳ جوی بود [illegible]

واز آن پنج بر خانه ۷ در قدم نشسته شد در نقطه ۸ منقلب یافته است

و اینجا ۱۲ که مرتبه آتش ۶ بود [illegible] در مرتبه [illegible] با آتش اول مرتبه

آمد که پنج است در خانه ۱۴ که مرتبه او ۶ است و دیگر بر پنج در خانه

۶ خاک را [illegible] کردانند [illegible] ده گردانند و مرتبه [illegible] ستاده یا به

ضد آن و جنس از انتقال نقطه گوید و [illegible] احوال بدین نوع حکم کند اگر

آتش از آب [illegible] خصم [illegible] بود [illegible] نقطه آتش جوی ۵ ضد آب کند

و باد جوی ضد خاک کند و [illegible] در تمام [illegible] او ۲ مرتبه در تمام [illegible]

و [illegible] آتش در تمام [illegible] مرتبه ۲ [illegible] آب و خاک و باد باید

که از مرتبه و مزاج انتقال که در میزان نشسته است چه ۵ نقطه انتقال [illegible]

از ۳ و ۴ و ۱۰ [illegible] ۲ باید دید که از چه بر خاسته است از مرتبه

و در کدام مرتبه رسید در نقطه ۴ کانه و ضد آن و غیر ضد آن [illegible] احوال

خلایق از نیک و بد از او گوید و این جمله [illegible] امهات و [illegible] باز گردد

گردد در کتابه شعر و در کجا کشاده کهف و از آن مستعدان کوینه و نقطه روز و ساعت
و ماه و سال در آن نشان ای از نقطه معادم شعر پس تعلق بر آتش دارد و بعضی
احکام رمل نیک کنند و هر نقطه که تمام نه نقطه قطع رسد بطلانی از آنجا بر
آید و آن ۲ و ۶ و ۸ یعنی و حرکتی و ناخوشی از خنده و حب کوینده و از مرتبه کوینده
و سخن بعضی از کش شی و اگر آب در بالای شمال خاک یعنی در مرتبه سکون حکم کنند
و در زمان ها که از نقطه و از خانه و از مرتبه و نیک و بد آن مطلق کوینده و جایگاه
از یک بر مرکز خود باشد و در امهات خانه دیگر یعنی و در بنات چیزی دیگر
و در مثلثات نوعی دیگر و مرتبه در اندک نقطه بر نقطه و منزل خانه با هر که
داند که چه آورد و چه برد و از آن نقطه‌های طبایع عناصر کانه هر کدام که در حرکت آید
شد ۲ خود مرتبه نگاه میکند بر بالای نقطه خود در خانه‌ها خاصه در امهات نیک
و بد را حکم کند و از یکدیگر جدا کند آتش شعله تر بود و آب چون [illegible] بسته شعر
کنده کند یا آب ایستاده بود آب حکم کند و شور و کنده در مرکز و در آن جایی
بجنب آتش و آب در خانه‌های طبایع و خانه‌های قطع بر کنده و شور و تلخ و ترش
و چیزهای چینی حکم کند و از نقطه طبایع اربعه و بر در باد چیزهای معظم و جایگاه
چیزها حکم کند و تبدیل چیزها باز دید کند و بر هر چه موضع آن اخراج تر یعنی
جنس نقطه مرتبه ساعات و نحوست و نیک و بد کوینده و زوج و جهار رباعی و شش
نیز حکم کند تا تکسیر نیز چیزی عدد و حروف و سوراخ در ول یعنی تا ضمیر از چه بود

وان جنس رجع بیت دور کدام جای این حکم کند و اگر نقطه بر آتش رسد مقام
آتش طلبید بیت ۴ که نقطه و آتش نور در آنخانه و انتقال از اینجاست
اگر اکابر شکل کیسه شستن باشد ضمیر از جنس حیوانات زرده بود که آتش مقام سته
و جمله بدین نوع حکم کند و ضمیر و مرتبه و نقطه طبایع زیر و بالا و کم است
از دشمن از یکدیگر جدا کند و اگر آتش در مقام آب ببیند باید که ۸ را
که چه مطلبه و مرتبه و لیتی رنگ شده نیک نگاه دارد و سعد و نحس
از یکدیگر جدا کند و خانه ۷ جاه رنگ و کودال که حمل جز شده
آفتاب و ما سیارات و آتش روشنایی بیت رجب بکار از نقطه و شکل جنس از
نتیجه که ۸ را واحد از ۴ نقطه از نوادر طبایع و شریک نقطه از خانه‌ها
دیگر مقام نقطه پیدا کرده شد نقطه چون ضمیر باشد و اگر نقطه آب بیت
و بسته آشکار زبان زحمت است و این با رو ایی کردد و اگر نقطه در بیت حق
بیت بارد است بلف بیلکه از حساب مراتب نقطه حکم کند و ابتدا احکام
ارکان لطیف و از هر امهات اصل نقطه اند که چهار طبایع است و ابتدا
x از اول کند و زیر و بالا از آنجا رجب مراتب و طبایع خانه اول را به ترتیب
کند بیت در خراب و مرتبه ۲ در ۳ کند کند و ۳ در ۴ کند کنند انجا همچنین از
امهات فلک بجای دیگر کند و حاصل این ۴ طبایع بود که در امهات کرده کند
بر است و دشمن کند کنند پس در اول نظر کند که نقطه در ده است و چه ۵

نهانی

کتاب ذکر

چون در کنز لنگه بر دست میرود یا بر شمس و نقطه چندم مرتبه بعد و این اشکال
از کجا آمده است و این نقطه اول بر آتش یا باد یا آب یا خاک رسید یا آتش
بر آتش رسید یا باد بر باد یا آب بر آب یا خاک بر خاک رسیده و مرتبه در
حساب آمده و از این ضابطه حساب بشنو بدر رود و بعد از آن
نتیجه اشکال بنیه که چه نقطه بسته شده و چه گشوده شده و باز این نقطه
برگشته و در کجا مقام گرفت و نتیجه سر تمکن از اینجا که و مرکز اهر آن
و ما بقی و کار ها را از این آثار درد ماده و بعد بخش نقطه بدانند و حکم
قاطع کند و حساب این ابتدا از شکل گرفتیم که گرفت در شکل بشمرده
الکرده آتش اول مرتبه بعد و باد بعد در طالع و بعضی تعلق دارد و چون
بعد از اول مرتبه بعد در خانه اول و چون از نقطه خاک شکل کند
و نتیجه بیاید و خاک اول در ۲ و در ۴ مرتبه بعد و خاک اینجا را نقطه چندین
آتش را باد و آب نشان — در طالع
داده اند و مخالف کلمه یکی نه و نتیجه خلاف حق را چون عدد اوکی افتند
از سبب ما لا بود و حساب از ۲ بعد و نتیجه آتش ۲ مرتبه بعد و آتش
بیت المال بعد و از آب اول بعد و در خانه ۲ آمده و معلق است ب
بسیک در کل حصه یا و تا شریکان چه باشند و نتیجه آتش و ۳ مرتبه بعد
و در حرکت و کار های بزرگ در موضع و باد از مرتبه ۲ بعد
و تعلق به بیت المال دارد و در ۲ مرتبه و خاک از ۲ مرتبه بعد

ا ی ◆ ع

کلمه اگر خاک در ابتدا

از عالم و ارتفاع افلاک در زمانی تعلق دارد ازین سبب ۲ مرتبه بعد از میزان
دارد خاک میزان بعد برج مرتبه ۲ بعد برج از آتش و خاک برج و ششم خاک برج
بعد خاک اول است و خاک برج چهارم مرتبه اکلیل خاک برج که خاک اول است
و تعلق بعمر و عواقب و املاک و مقام و پدر دارد و خاک برج مرتبه اول ۵ دارد و در
اوقات اختلاف برج اول از مرتبه ۳ بعد در حرکت و اخترها از نه سبب میراث
اکثر آن باشد نیز برج خانه برادران و خواهران و اخترها بعد و از اینجا میراث
دهد مثلو و برج آب ۲ بعد با نسبت آب آخانه ۳ و ۷ مرتبه ۵ دارد
بسبب آنکه برج که در پیش بعد او برج از مرتبه ۲ بعد سبب آب برج که خانه
۲ بعد و نقطه او اول است پس برج مرتبه ۲ بعد و اینها تعلق بخانه ۲ دارد
بمرتبه نقطه و تکرار و احوال و احوالی ایشان در مرکزها آن شخص در طالعات احوال
نیک و بد در همه وقتها که ۸ دقایق و کشف دو از نتیجه که ۸ در اوقات
و در غایات و در مثلثات و عشره حکم بر ایشان و ضابطه و قواعد کند و
احوال طبایع بدان تو گفت و آب برج از مرتبه ۳ بعد به نسبت آتش برج
و خاک که قطب از مرتبه ۵ است به نسبت با خاک اول که خاک برج است آتش
۶ مرتبه است در مرتبه در درجه و ملحق شده و اینها تعلق بخانه ۶ دارد
و طبایع او از مرتبه ۵ بعد تعلق به جوب و هدیه و خیر و تعلق تعلق
دارد و از آب مرتبه ۴ تعلق به عواقب و املاک و اینها تعلق بخانه ۴
دارد و برج آتش مرتبه ۷ دارد و تعلق دارد زنان و عادات و شریکان

و شر نکاح و صداق و آنچه تعلق بخانه ۷ دارد و آب از مرتبه ۵ بود از طلب فرزند
و وراثت و حیض و آنچه تعلق بخانه ۵ دارد و خاک از مرتبه ۶ بود و رنج و غلام
امردان و رنگ و فسق و سحر و آنچه تعلق بدین خانه ۶ دارد و باد از مرتبه ۶
بود و آب نیز هم از ۶ بود و خاک مرتبه ۷ است و باد از مرتبه ۷
بود و آب هم مرتبه ۷ غایب و شریک و نکاح و معاملت و آنچه تعلق
بخانه ۷ دارد که مقصد الاشیات باقی حواله بخانه کرده که خانه فعال
واو ارشاد باید که اول نقطه باشد و آخر ف و طبع و خصلت مرتبه نیک
نگاه کنند دیگر باید دانست که هر شکلی که در خانه اول آید نقطه آتش خاک کند
در رمل که نقطه مرتبه اول و ۲ تعلق در امهات و بنات دارد ۱
۲ همه از نقطه شکل ۳ همه آب تعلق و شکل ۴ همه خاک تعلق
و سعادت و نحوست از نقطه و مرتبه شکل کند باید ترا این علم نیک
تمام تعلق هر چند انواع و ابد نوع که باشد حکم از نقطه کند تا خطا نباشد
و هر نقطه که بر مرتبه رسد او را شریک بود و چون کار ترا تمام شد ابتدا
کند بر نوعی در مقام نشانی یا رفاقت و صلح بود یا نمود در همه
احوالها که بر خانه طریق رسد از فرج بود یا از مال کسب یا از چیزها
غایبانه و اگر مرتبه اول بر نیک کرده چون گذرد هم از حیات اول
و هم فنا آخرت و هم نیک و هم بد از او است تا دانند که چون مسئله در این
نقطها و مرتبها درستان و حصان باید که در امهات بعد عمل کند و توانند

کند که از کدام مرتبه طبایع نقطه رسیده به گیرنده که آتش مرتبهٔ اول بود
اگر مرتبهٔ اول طلبیده و اگر آب مرتبهٔ اول طلبیده و آب خاکی مرتبهٔ اول
طلبیده و اگر نیابد به برجان امر رود به بیند که چه نقطه نشسته است
و از چندم مرتبه است و از کدام نقطه طبایع است و از کیستی و دشمن
از آنجا که یه سعد نحس بود و نحس سعد شده از آنجا که یه و صلت
امهات است دیگر احکام بر چند وجه بگردد باز آمدیم بر صلب عناصر
ع کانه در خبا یا واجبای وشته اکنون آتش ه تیز بود و خود
آتش معز بود در مرتبه نگاه کند که چندم مرتبه است و چون معرو
ط منارہ بود البته این چیز تیز بود و بود اگر باد باشد این چیز خباره بود
بود یا آب و کو دور او بود یا خم دارد یا میان او کود بود و اگر
آتش تیز بود حکم دیگر بود در مرتبه را اگر نیز بود این چیز باریک بود
دراز و اگر آب باد بود این بود بقدر آب در مراتب و اگر خاک
باد بود بزرگ و سخت دارد و اگر با اد بود این و برفت این بر
اشتراک و هرچه در باب خبر در ۲ اند مردم بر این ضرورت باشند
ار گمار حرمات و احوال هر نقطه در مرتبه بازگو یه و مرتبه ۵ ر است
چیزها بود و آنچه تعلق بی نه پنجم دارد و چون ۵ آتش ۲ در مرتبه اند ۲
اید آنجا خوان کو نبید در نقطه و آتش ۳ در خانه اند ۳ اید خوان در
آتش اول در خانه ع اید خوان بود و اگر آتش در خانه اند اید خوان بود

بعد در احکام قرائن باید دید که مستولی کدام نقطه است و در کدام خانه
نگاه چون کرده شد در مرتبه احکامات یا شکل و از برای
کدام مطلب که حاضر که نگاه میطلبد و این ۴ نقطه در مرتبه ۷ خانه
حساب و احکام کند که تا وجود ضمیر نوع خود نیک یا بد
که مستولی نقطه بر جای آتش یا بر خانه تا خانه مقصد آشکار شود
و از در کدام نقطه باز ایستاده و در کجا باید دید که در این در چه مرتبه
و همان نقطه از آن مرتبه باید جست تا از این هر چهار نقطه یا شکل
که بر حال آنها آگاه است و که نسبت است و که کشیده است و که ملک است و که
دشمن و با کدام نقطه قرائن بشنید و کدام نیک حال و کدام بد حال
و که سعادت دارد و که نحوست دارد و که آورد و که برد و قرائن
در این باب نقطه بابا زنگی است و چون اگر وضع هر یک در یک
مرتبه هر خانه جمع کنند یا هر دو در پهلوی هم باشند یا از نتیجه برابر آن
حکم باید نمود بعد در قرائن و اگر دو آتش چون در هر خانه جمع شده اند
بعد و احوال نیک و بد از نقطه مستولی گوید و در ضمیر ابواب در خانه
آتش اول قرائن بعد اگر ۲ در خانه آتش ۲ قرائن بعد و اگر ۳ در خانه
آتش ۳ قرائن بعد و اگر ۴ در خانه آتش ۴ قرائن بعد و چون برای از آتش
و در خانه ۳ رفته باشد کجا قرائن بعد و حکم کند که چه مطلب
و ولایت و دشمن از هم جدا کند و اگر دو آتش به دو برج قرائن کند تا قرائن

در کجا واقع شود در مرتبه ۷ کانه دارد اگر ایه ۲ اهم سُل در خانه اب ۲
اید انجا قران بود اگر ایه ۳ در خانه اب ۳ ا ۸ اید قران بود انجنی تا حد
۷ مرتبه ایه اول ۵ با خاک اول مرکز قران ثنیا شد و ایه ۲ با خاک ۲
بچنین چون بنا خانه آید که اتش ۵ در یک اتش کند و چون در درجه
با یکدیگر رتبه برند انجا قران بود و ایه ۳ با خاک ۳ قران بود
تا حد ۷ که چون با ... رند حکم دگرگون بود اگر اتش اول قران کند
با اب اول چون بود اگر اتش قران کند چون بود حکم ... کند
واحکام بر مرتبه و گواه از مرکز حساب با اهمیت و سکن حکم کند و اگر
اتش ۳ در خانه اب ۳ قران کند و اگر اتش ۴ در خانه اب ۴ قران کند
و اگر اتش ۵ در خانه اب ۵ قران کند با دوستان و فرزندان بد کمانی
کنند ان بر حسب حلول نقطه و گواه مرکز و سکن و حساب که ... در
خانه ۳ با اب اول ... قران کند و اتش را قوت بیشتر بود و همه نقطه را
بدین نوع حکم کند و نیک و بد خلایق از این قران بود درجه و مرتبه از
یکدیگر کند و حکم قاطع کند از این چهار نقطه و ۷ سیارات و ۱۲ برج خانه
و اگر اتش ۶ در خانه اب ۶ اید قران بود و خشک بلند ... و خانه درد
و رنج و انواع علم کند و اگر اتش ۷ در خانه اب ۷ اید قران و خانه متصل
الاشیا ... در کمک ... از خانه ۷ و در جنه خانه اید ...

از اشکال ایام قران اجتماعیه وازین سبب است که در کتابها ربع دوم خانه
عواقب نظر کنند و نیک و بد و در زمین بنوعی درون روز و ماه و سال و احوال
گویند و آنچه به حکم قاطع از امهات اجتماعیه باید از شکل اشکال از آن
نیکست و هرچه بر خلاف آید حکم آن تمام نحس از نو احوال در کوکب
نحس و چیزی ۵ ایام ۴ در خانه خاک ۴ نحس تا ۷ و ... که ۸ است و آتش
آ بالاتر از همه است و بلند تر از همه خاک است که از مرده و مردار و نجاست
و چیزهای لطیف و کثیف و کاهها و درختان عجیبه ایشانهاست و تخمها و اولادها و حاصل
کسری و بناء هرمان و نسل ... از شرطان این همه از خاک است و خنده خاک
ایست و هر که عناصر و مرتبه و اوقات در احکام کامل گشت و سکینهها در
کتابها مرتبه این ۴ نقطه از یکدیگر جدا کرده است که چون جمع کرده
در حق نه ضمیر حکم کثیف مفردات و حرکات در حروف طبایع و مراتب
این ۴ نقطه دوست و دشمن جدا باز ... که نسبه و که کرده و از کجا
بکجا رسید و سکنات درین کتاب ۲۹ نحس بر حسب حروف و نقطه و در
و کواکب و طبایع در ... و حال ... عناصر است و اجتماع ... نقطه است
یا در ایام ۷ و یا در آسیاب باید که داند که در ان حکم و ضمیر حروف باید
که این نقطه ۷ ... است و ... اشیاءات و چیزهای عجایب
خواهد نحس باید که نقطه موازنه کند و بر مرتبه حساب کند و راست بدارد
و در باب حروف و نحس و ... و درین چند عمل دیگر باید کردن بدین
نوع ج آ ... ب ... ج ... د ... ه ... و ... ان ایام هفت ... ۷ حروف

بدین نوع داده اند دیگر عمل اب بج ه بز ط بز ی بز ل
بم بز ن و این هفت ابرا هفت حرف بدین نوع داده اند دیگر عمل آب
بز س بز ع بز ف بز ص بز ق بز ر بز ش از هشت آتش را ۷
حرف بدین نوع داده اند دیگر عمل خاک بز ت بز ث بز خ بز ذ
بز ض بز ظ بز غ زمین دیگر در حروف بر آوردن از اشکال از جب
نقطه بز ا بز ب ج بز د ه بز و ز ح بز ط ی بز ک بز ل بز م
بز ن س بز ع ف بز ص ق ر بز ش ت ث بز خ ذ ض بز
ظ غ بز خطی بود از این نقطها جامع هر مرکز و حاکم و مبنی دارند که
احاد این باد و بود از نه لک و حکم عا و جز و رات را انجا که این شکل اکثر
بز که مرتبه ۲ دارد و او مرکز آتش بود و حاکم بود و بسیط بود از بهر آنکه
۳ نقطه آتش از بهر او دارد و ۳ نقطه از باد رد و از جهت حل بود حکم دارد
و از جهت دیگر کرت دارد و از این شکل که ابرع ۴ است ۳ از بهر او دارد
و ۳ از باد دارد و از نقطه آب که آب ۴ است ۳ از عین او و ۳ از
باد دارد و از نقطه خاک بز خاک ۴ است ۳ از بهر او دارد و ۳ از
باد را اینها حاکم شده و بر ۳ حکم دیگر کرده دارند و جمله و از
و سعد و نحس و مزاج عناصر و حروف و اعمال لطیف و باقی و حل و
مستعمل از بجا بود از این هیئت تمام کند و نیز از آتش او حکم را که و
بنیاد و اخر او نقطه آتش که موجد الاشیا الجمیع و از ابر آتش بز و

از دال ذیل [illegible]

[illegible]

و بیانه برج آخر [illegible] ماضی و حال و مستقبل [illegible] متوسط و آخر [illegible] هم [illegible] که [illegible]

مقصد اولاشیاءست و از این ۳ نقطه هر کدام که [illegible] دارند عجایبها از [illegible]

[illegible] نیک فهم کن و از نقطه ابجد [illegible] ماضی و [illegible]

[illegible] و حکم از ۳ نقطه آتش و باد و آب و خاک [illegible] از دست

راست و ۴ [illegible] تمام [illegible] آتش [illegible] ماضی [illegible] ۳ [illegible]

[illegible] که [illegible] هر نقطه ماضی باشد در [illegible] ۵ [illegible]

وقت باشد که در عمل [illegible] ماضی [illegible] حال و [illegible]

مستقبل و در [illegible] ۴ [illegible] دست راست

و دست چپ [illegible] که خانه ۷ [illegible] و آب و اول

[illegible] چهارم که حاکم [illegible] و [illegible] بود و [illegible] بود

و حاکم [illegible] ۴ نقطه [illegible] در خانه ۱۰ [illegible] آتش [illegible]

[illegible] خانه ۷ و مقصد اولاشیاءست که چیزهای عجب [illegible]

بر انگیزد و [illegible] نقطه [illegible] اول [illegible] ماضی [illegible]

[illegible] اول [illegible] ابتدا و جسم اول و [illegible] اول [illegible]

و از دست راست [illegible] ۲ حاکم رمل [illegible] نقطه خاک [illegible] و حاکم

[illegible] در خانه ۷ [illegible] عجایب و غرایب

از ۷ [illegible] از غیب چیزها باز [illegible] و این [illegible]

حاکمند از ۴ نقطه [illegible] ماضی و حال و مستقبل

وارد شد و مادام آن زمان آن از آنجا که دید و این هیچ دو ۲ع خانه
و ۴ع مشتون بود و این ع۴ نقطه جمیع اسعاکان بعد از علم و این حکم
رمل است و اگر در رمل بیاید شده سلطان بعد شاکا آتش از ۵
مرتبه برخاست و در اول آمده آتش خانه ۵ آمد و دست
در گردن آتش اول زد و از چپ براست آمد و از مستقبل
بماضی آمد و از از مرتبه ۴ع اشکال برخاست و در زیر مرتبه
آتش ۵ در هوا به شکل رخ ها را با آتش میزند و قوت آتش
است و حاکم آتش است خاصه که از ... است ۵ غالب باشد
پس طلب مستقبل کند از آن که مستقبل توسط آنکه در مدد
آتش تا مرکز آب ۴ع دارد آتش دارد و در داخل آب
و آنجا در غایت قوت است در ضمیر محبوب و مراست
بر تو و تو در تعجب آمدی و این ضمیر بر هر چیز که است دلالت
کند بر شوکت و عظمت آن که خاصه که تعلق با صاحب
دارد و شکل خانه ۱۲ است و حکم از آن آتش است اگر طلب
چیزی بود که آنی و چیزی بود که آتش و در آن گمان کرده بود
و حکم آب بیک مرتبه کم آمده و در قسم آب حاکم ...
و بموزون ضمیر ما است در تمام و هر یک از این نقطه در خانه زده

بود در میان بیدن شب و طول و عرض دارند و مرتبه دارند لی چون جمع شوند در یک خانه
پس هر دو در میان ایشان نقطه زند و در آن ساز دارد که در ۴ ایستاده است و چیلک
مرکز بعد و توتست او با ی و خاک الی ۳ زارت نحو و اگر ۲ بعد پس خاک مرتبه ۵
آمد و خود را در مرکز خاک اول انداخت پس خاک ۵ زحات دارای
و محبت و دولت در مرکز اول مرتبه آورد و در خانه ۲ و چون خاک اول خاک
۵ نحو ثلث ۲ را در را حاضر بعد مخ کند و اگر حاضر نحو ثنا در کند ۲ چون
۲ در آید در خانه خاک اول و خاک اول در است و مخو قد نحو ببیند و هر او
از خانه ۵ بعد در احکام و خاک مرتبه اول ۲ دشمن صحبت با حق
همراه دارد در ۲ او اول و هر دو در یک درجه اند پس آنجا حاکم ز خوش
و نظر با حاجتی و تیز و ۲ نقطه آب مرتبه ۳ همراه دارد در خانه
موافق و در مادر تلخ و با ۲ تمام است دشمنی و آتش ۵ آب و خاک
در نباتات و احوال از حسن موافق بعد و آب مرتبه ۳ و خاک مرتبه ۵
هات چون آمد در خانه ۳ و ۲ بر سر ۲ خود آمد و امور آخر
گرفت در کمال ملک آمد روز تراون بعد احوال خلایق و ترا ۹
نقطه هر کمال ملک در ضمیر خلق از حساب این کتاب سخن تو دید
و از مردم ملک ۲ و باز حق بنید و اکنون ۲ در خانه ۲ او آب اول
مرتبه دارد و آب ۳ مرتبه بعد باید که مزاج ایشان چهار نقطه و خاک

قسمت کند و حکم قطع کند و در یک رمل چندین عجایب باز کند و بر سعید بود
که نقطه راست با نحوس دارد و هر کس که بود باشد در نقطه اشکال ناموافق بود
که دشمن با نحوس دارد و چنین بچه در ۲ ۸ آید و بچه پیدا نباشد و در خانه ۱۲
۶ اگر انه و بچه غالب بود از قوت و مرتبت و مزاج خاک اول اما خانه
اصل است و یک بچه در ذات بچه در اینجا فسق و تجربه و بدایت
در نوعی که رمل [illegible] ضرر آید یا غایب در سکن خانها باید دیدن که
چون خرد آمال است و بیخی نیک بد احکام از اینجا که آید که نقطه
مر اثر کند و ضعف و قوت و خانه نقطه اجزاء و نسبتی و مزاج گشت دن
و هر نقطه که در شکل در حرکت آید ضمیر از اینجا بود بد از نحالیف
و نواحی و خارجی و داخل رجوع در خانه اول با نقطه مرتبه سیاره
و باز بنیه که جمله نقطه مرتبه است [illegible] راجع مرتبه ۱۹ [illegible]
شکل از خانه ۱۴ [illegible] اجزاء ۳۳ [illegible]
اگر بعضی ۹۱ طرح باید کردن و بعضی ۱۲ ۱۲ طرح باید کرد در از خانه
که شمار انجا رسد [illegible] ضمیر انجا بود اگر [illegible] در ایام [illegible] ۲ بود و چون
۱۲ ۱۲ طرح نماید ۲ باز ضمیر از [illegible] بود و اگر ۹ ۹ طرح نماید ۸
۸ باز ضمیر از ۸ بود یا در شکل یا در خانه یا در مرتبه و از [illegible]

نماید

نکند رد و اگر شد در اول باشد عدد و مرتبه او ۲۵ تقف ۱۲ طرح کند آنچه باقی ماند
ضمیر از اول بود و اگر ۹۹ طرح کند ۷ باقی ماند ضمیر از ۷ گوید خانه یا از فلک
یا در مرتبه حکم کند که رمال را اعتماد بر اول است دیگر هم در باب ضمیر
هر نقطه که از میزان باشد در گردون هر شکل که باشد آنجا ضمیر بود
و اگر آتش با اول سه در هیچ جای تکرار نکرده باشد هر آتش که در لوح
بود تا خانه ۵ بشمارد و مرتبه بر سر بگذارد بر رفیع نقطه آتش ۱۵ نقطه
تا خانه ۱۵ بشمارد و طرح ۲۱۲ کند یا ۹۹ طرح کند آنچه باقی ماند آنجا
قسمت کند نشانها که باز ایستد بود یا در فلک یا در خانه یا در مرتبه و اگر نیز
از آتش ۱ تا به ۱۲ مرتبه بشمارد و حساب کند ضمیر ملکوت ۸ دیگر
احکام روز بر طریق سلک ... روز تحته بود که تمامی تشر دارد و ...
روز آدینه و ... روز شنبه و ... یکشنبه ... روز دوشنبه ... روز سه‌شنبه
و ... روز چهارشنبه و ... اول یک هفته و ... ۲ ... دو هفته بود و ...
۳ ... سه هفته بود و ... ۴ ... چهار هفته و ... ۵ ... پنج هفته و ... ۶ ... شش
هفته و ... ۷ ... ۷ هفته دیگر اب اول که ... بود یک ماه بود و اب ۲
... ۲ ماه و اب ۳ ... ۳ ماه بود ... ۴ ... ۴ ماه و اب ۵ ... ۵ ماه و اب ۶ ... ۶ ماه
و اب ۷ ... ۷ ماه ... طریق است دیگر ... اول ... ۱
یک ... ۲ ... ۲ ... ۳ ... ۳ ... ۴ ... ۴ ... ۵ ... ۵

پنج باد و خاک ۶ پنج ۶ باد و خاک ۷ پنج هفت باد بعد با طارق و شرح آن گشته
آتش سبک ترتیب بروز داده اند و این لحیه داده و برابر ماه داده
و خاک دیگر را باد داده دیگر نقطه آتش و این آب و خاک هر یک ۸ بعد و ۹
آتش اگر چنین باشد طارق بعد ۸ طارق بعد و از ۸ نقطه بر زود بسی
از این باشد و گشودن نیک با ۸ و نشت که نشر رمل گشت تا برج
۹ خانه عمل کند رواند زرد و بیع گشاید و بران عمل کند دیگر
داند که هر دو خوابا بیندان اشکال چون بعد اهلات رمل گشت

الکون عتبه و اجل بر سر ستم اند
و انجا بعد چنین بر انجا
اند اخت و دشت در زرد دان
آورد و این ۶ با اب اول جمع شده در خانه ۳

دار آتش بعد ج ب کند با او بر مرتبه و مزاج و طبایع اربعه
اگر خاک این بعد حکم بر پنج کند و هر جا که نقطه مقام بینه حکم کند
که این شخص بکجا میرود و مقام می سازد و هر جا که نقطه ۳ بلند بود
انجا که رمل و با مقام متعلق و هر جا که نقطه ۵ بینه حکم بر حاجت
درست ان کند و اگر در انجا نقطه بعد حکم بر خاک و حرف کند
و انجا که نقطه ۲ بعد حکم حال و قدم غایب کند و انجا که نقطه ۷ بعد
حکم بر معامله و سفر ورزد و نکاح و غایب کند بر حسب نقطه که در ان

الواد

انتقال هر مرتبه تحویل که امراه است و شریک او قرار داشتن که مراتب

نیز با مخالف در دوستی یا در دشمنی از هر مرتبه که بود و اگر ثلاث نیز

۴ [illegible] که اصلح عرض نیز و کار بر مشتری و این زمان باز

میگردد به احوال و دیگر با حوادث [illegible] حکم بر حساب [illegible]

کارها باید کردن و غیره : هر نقطه که در ۸ رسید اینجا حکم باید کردن

و اگر ۲ نقطه [illegible] باشد یک [illegible] حکم بر زبان [illegible]

باید کرد از سایر نقطه احوال نسبت [illegible] نقطه کارها [illegible]

پس نیک و بد شدن [illegible] نقطه است که [illegible] نیک شدن [illegible]

نقطه است که [illegible] حکم [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] و کار در کار و بنیاد در بنیاد و مراد در مراد و اگر [illegible]

۷ [illegible] مراد [illegible] بر مزاج نقطه و شریک از [illegible]

و [illegible] احوال [illegible] از آن که بد و اب [illegible]

از هر مرتبه نقطه [illegible] کارکنند و [illegible] از سبب [illegible]

[illegible] و [illegible] اصلح [illegible] ای [illegible] است

و [illegible] از [illegible] ۱۲ [illegible] ۸۱ [illegible]

[illegible] دارند [illegible] ۴ [illegible] و روز [illegible] است [illegible]

و ماه [illegible] روشن باشد که باشد و نقطه [illegible] در مرتبه [illegible]

میگردد و [illegible] در [illegible] بسبب [illegible] و این نقطه [illegible]

مثلا ۳۰ نقطه بود در جب که در اشکال ۱۶ از ملکه یک جدا کند
و احوال هر یک جداگانه باز کرده و نیک و بد خلایق و احوال
فصول و روزها و حرارت و سرما و باران که و برف و ارزانی و گرانی
از اینجا کرده و اگر نقطه از ۵ به ۷ رسد مثلا اینکه پنج به پنج رسد
از میزان تا دیگا باز ایستد مرتبه نقطه بود حکم زیاد و فتنه کند
و دزد و مال که از نقطه امهات کرده و در هر جا که این نقطه‌ها بیند در
باید که داند که چون حکم کند و اینها نقطه‌ها بود از ملکه دیگر که از ۸
در رمل و کدام از کدام مرتبه بر جلد رسیده و امهات از وسطی
نشانده و حکم هر یک بر سر حرف و دسته است و حکم کردن در سه
و شکستن مرتبه و نقطه دیگر و احوال اشکال باز کرده و هیچ کند و جلد خط
اصل این علم در خشکی جوهر طبایع است و در امهات تا تمام کند
این حرکات در نقطه و مرتبه انجو در رشته که باید بر باد شمردن
تا جواب نقطه تراوش نقش و روی نقطه رمل از پس مسیر و در تا
اشکال اصل اول رمل و دیگر باز از سر نقطه میرانند و بر اشکال
فرا آورد و از عقب این چند که خواهی رود ضمیر و در تمت باشد
این علم بس مشکل است و وقت باشد که آتش از بهر قوت یا آب خاک و هوا
و از این ۴ مرتبه در ۲ مرتبه معلوم کرده و این اشکال امهات اعمال

۵۸

کرده

اشکال ؛ وطول وعرض او است در این نقطه ۳ و در عرض در این مرتبه جدول
و ۴ و در ۷ و غیر آن اعمال او است و اغراض در مطالب او است اند و مطالب
غیر او است که چه بود در نقطه و مطالع خانه بالای او است که ۹ که چند
هزار هزار از ما برد روا است و بر او روا است و تا خیر کرده است و (روا است)
چند بار دیگر بیاید و برود و این مطالع اشعار اند که ...

ضرب نسبتین الحمد لله رب العالمین بدانکه این مسئله
چند است که از کتاب ابی عبد الله بن ثابت نقل کرده اند و این چند
مسئله غریب است ... ز ... ماده ... ز ... ماده ... ز ... ماده ... ز
... ماده ... ز ... ماده ... ز ... ز ... ماده ... ماده ... ماده ... طالع
طریق ضابطه آنست که هر شکل که خارج است از آن هر شکل که داخل
ماده است و این ۲ شکل نیز داخل و خارج باشد با ماده ما
اگر که بطریق طرابلسی یا طریق دیگر این شکل بر خلاف آن باید
انکار نکنند که هر دو درست است چنانکه دیگران در رجح کواکب اعتبار
میکنند الا آنکه باید ملاحظات اشکال دیگر اکثر با و میکنند
و در آن نیز بعض بر خلاف طرابلسی و دیگر آن است و تحقیق آن
در این باب فایده بسیار است در استخراج ضمایر و احکام و ...
و جوابها و فواید آن میکنند و جز آنکه دو داخل و خارج بطریق زمانی

طرابلوسی ج

است که هر شکلی که بالای او کمتر است زوج است و هر شکلی که بالای او بیشتر است فرد
و در اخلاط ماده در هر چهار متعدلست نه خارج نه داخل تا لنقطه خارج
و داخل را گرده باشد **فصل** در بیان در هر شکلی عدد بیشتر از اول عدد دارد
در دوم ۳ در سیم ۶ عدد دارد در چهارم ۱۰ در پنجم ۱۵ در ششم ۲۱
در هفتم ۲۸ در هشتم ۳۶ در نهم ۴۵ در دهم ۵۵ در یازدهم
۶۶ در دوازدهم ۷۸ در سیزدهم ۹۱ در چهاردهم ۱۰۵
در پانزدهم ۱۲۰ در شانزدهم ۱۳۶ عدد دارد **فصل** در بیان
شرح اشکال دلالت کند بر تکبیر و تعللات و مایل نشاط و اهل شدن
از ترس دشمن و بر بلندی نفس و رهایی از تخت و در ۱۲ دلیل تحقیر
ابلق و اگر دلیل تیه بر [illegible] بر حساب عدد و صفت [illegible]
و نیز دلالت کند بر مردان و زنان و دلالت ملکیه بر ربع شرق
و ناحیه جنوب از شرق و بر غرب شرق و از حروف ج ص د
دارد و دیگر سوال از مردی باشد بزرگ قدر با جاه چون قاضی
و فقیه و امام و درگاه عدل و مرد معروف و جمهور محتشم و توانگر
بسیار مال بزرگ نسبت خداوند رای و دانش و عز و حکومت
و دلالت ملکیه بر [illegible] بزرگان شهر و خداوندان قلم و بر
شرق دلیل است و از حروف آ ف دارد دیگر دلالت کند بر
نیکی احوال [illegible] سود در تجارت بر مطلوم مظفر [illegible]
و دلالت بر عزت و حرمت و خوشی و علی و توانگری و مایه بلند

و دلالت میکند که اگر زنی باشد بسیار نکاحی و از ربع دلالت میکند
بر ربع شمالی و غربی شمال و جنوب شمال و از حروف [illegible] دارد
دیگر [illegible] دلالت میکند بر چیزهای سفید و [illegible] و کاغذ و کرباس
باریک و شمشیرهای نقره کوب و جامهای ابریشمی [illegible]
پیوند در خانهای عنصر خاک حرف را در ۸ و ۱۲ نیست دلالت
کند بر برف و باران و تگرگ و ابر [illegible] باشد و جای او در ۶ و ۸
و ۱۲ افتد زیرا که صفت کم است و نیز دلالت میکند بر چیزهای
که از دریا بر آید چون مروارید و مانند آن و در خانه ۴ و ۵
و ۹ و ۱۰ و ۱۱ سعد [illegible] دلالت بر [illegible] بعد از مشقت و رنج
بحلال و جامه نیک و صفت نیک و دلالت میکند بر ۳ و ۷
و ۹ و از ربع غرب و ناحیه جنوب و از حروف د ر دارد دیگر
دلالت میکند که سوال از [illegible] باشد و از آن بپرسد که
[illegible] باشد و [illegible] باشد بر [illegible] در [illegible]
صفت مسافر غایب است و دلالت میکند بر چیزهای تاریک و دراز
و نبات الوان بر زرد و سبز و از ارباع بر ربع [illegible] میکند از نقطه و از حروف
ع دارد دیگر [illegible] دلالت میکند که از چیزی تلف شده باشد یا دزد برده یا گم
و دلالت میکند بر مسافر و سفر [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد [illegible]
و اگر [illegible] دلالت کند بر یافتن آب و [illegible]
بر [illegible] نیک و [illegible] باشد و دلالت کند بر اختلاف [illegible] و
[illegible] که اخر آن فراق بود و در سفر نیک نیست هر چند دور [illegible]

